



بررسی مبانی فقهی قابلیت مطالبه ی خسارت تأخیر تأدیه از دیدگاه مذاهب اسلامی

پدیدآورنده (ها) : بادینی، حسن؛ حسامی، محمد عزیز

حقوق :: نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی :: بهار و تابستان ۱۳۹۱ - سال چهل و پنجم، شماره ۱ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۶۱ تا ۸۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/905240>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- خسارت تأخیر تأدیه ی وجه نقد
- بررسی تطبیقی ماده ۵۲۲ آیین دادرسی مدنی(خسارت تأخیر تأدیه)با مبنای فقهی آن
- مطالعه تطبیقی خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و فقه امامیه
- بررسی فقهی - حقوقی قابلیت مطالبه میزان کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه
- مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه
- مفهوم و ماهیت پول و ضمان مربوط به کاهش ارزش و خسارت تأخیر تأدیه در بازپرداخت قرض اسکناس
- دریافت خسارت تأخیر تأدیه در قراردادهای بانکی با تکیه بر وضعیت بدهکار
- ضمان درک در حوزه آرای قضایی
- خسارت تأخیر تأدیه اسکناس در فقه و حقوق با رویکردی به مبانی امام خمینی(س)
- تحلیل رویکرد حقوق اسلام و فرانسه به ضمان درک
- ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در آیین نظریه تعدیل پول
- تبیین مبنا و شرایط مطالبه خسارت تأخیر تأدیه. در فقه و حقوق موضوعه ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰

عناوین مشابه

- مبانی فقهی قابلیت مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از دیدگاه مذاهب اسلامی
- بررسی فقهی - حقوقی قابلیت مطالبه میزان کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه
- بررسی مبانی فقهی شفعه در اموال منقول از دیدگاه مذاهب اسلامی
- قابلیت مطالبه میزان کاهش ارزش پول با خسارت تأخیر تأدیه در دیون پولی
- بررسی امکان وصی شدن زن از دیدگاه مذاهب فقهی اسلامی
- بررسی وقف (بر اساس مبانی اجتهادی از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی)
- اندیشه: بررسی فقهی- حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران
- نقد و بررسی دیدگاه شورای نگهبان در خصوص خسارت تأخیر تأدیه
- واکاوی مبانی فقهی و حقوقی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ی حقوق کارمندان دولتی
- بررسی مبانی فقهی و حقوقی امکان مطالبه خسارت مازاد بر دیه در قانون بیمه اجباری

بررسی مبانی فقهی قابلیت مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه از دیدگاه مذاهب اسلامی

حسن بادینی^۱، محمد عزیز حسامی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۰/۷ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۰/۱۰)

چکیده

در این تحقیق، مبانی فقهی قابلیت مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه از باب ضمانات قهری، قواعد عمومی معاملات، قواعد فقهی و ادله‌ی اصولی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. بر اساس این مبانی می‌توان گفت که پول صرفاً مالی مثلی نیست تا قواعد و آثار اموال مثلی در خصوص آن اجرا شود، بلکه می‌توان با قیاس پول بر کالاهای تجاری، قیاس مماطله بر غضب، اتلاف مال غیر و فراهم کردن سبب ورود ضرر به دیگری، قواعد فقهی لاضرر، نفی حرج، منع اکل اموال به باطل و ... اصول مسلم شریعت از قبیل عدالت، نفی غرر و جهالت در قراردادها، وفای به عهد و ادله‌ای مانند: حکم عرف، استسحان، مقاصد شریعت و مصالح مرسله و این واقعیت که ماهیت پول‌های اعتباری چیزی جز قدرت خرید نیست، به جبران خسارت تأخیر تأدیه ناشی از کاهش ارزش پول - حتی فراتر از شرایط مقرر در ماده‌ی ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی - حکم داد. وجود چنین حکمی در شرع، ضروری به نظر می‌رسد، چرا که عصر جدید، اقتضات خود را دارد و محدود کردن احکام شرعی به ظاهر نصوص و اقوال مجتهدان صاحب مذهب موجب می‌شود که مخالفان شریعت، زبان به طعنه گشوده و نظام کامل و متقن حقوق اسلامی را به ناکارآمدی، کهنه پرستی متهم کنند.

کلید واژه‌ها: خسارت تأخیر، تأدیه دین، عدم انجام تعهد، دیرکرد.

Email: hbadini@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسؤول: استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری فقه شافعی دانشگاه تهران

طرح مسأله

قانون‌گذار سرانجام پس از فراز و نشیب‌های فراوان در ماده‌ی ۵۲۲ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه نقد را تحت شرایطی مورد پذیرش قرار داد: «در دعوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه‌ی داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نماید، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه‌ی طلبکار، دادگاه با رعایت متناسب تغییر شاخص قیمت سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد، مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند».

خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه نقد در نظام حقوقی اکثر کشورهای اسلامی^۳ تحت عنوان «جریمه التأخیر» یا «تعویض الدائن عن التأخیر فی وفاء الدین» از دیر باز گنجانده شده است؛ چرا که فقه بیشتر کشورهای تحت حکومت عثمانی، بر مبنای مذهب حنفی بوده و فتوای مشهور در آن مذهب، جبران کاهش ارزش پول است (ابن عابدین، ۵۳۴/۴).

بر خلاف آن چه که برخی مدعی هستند، تورم و کاهش ارزش پول اختصاص به دو قرن اخیر دارد و این موضوع یک مسأله‌ی کاملاً جدید و مستحدثه به شمار می‌رود، در گذشته نیز در سال‌های قحطی و خشکسالی، گرانی، جنگ و سایر بلاهای همه‌گیر، تورم و بالا رفتن قیمت‌ها وجود داشته و هم چنین، بر اثر کاهش عیار سکه‌ها از جانب حکومت‌ها و یا غش و فریب‌کاری افراد سودجو، ارزش پول کاهش می‌یافته است و فقهای مسلمان در مبحث استیفای دیون، اشاراتی بدان داشته و سه مسأله‌ی زیر را که ممکن است درباره پول (=نقود) رخ دهد مورد بحث قرار داده‌اند:

الف- تغییر ارزش نقود به واسطه‌ی کساد و کاهش رواج؛

ب- تغییر ارزش نقود به واسطه‌ی انقطاع یا کمبود نقدینگی در بازار؛

ج- تغییر ارزش نقود به واسطه‌ی کاهش یا افزایش ارزش نقود (الدکتور المصلح، ۵۹).
از میان فقهای شافعی، ماوردی و از حنبلیان، قاضی ابویعلی در کتاب‌های خود تحت عنوان مشترک "الأحكام السلطانية" فضاوت را در خصوص تغییرات ارزش پول‌های رایج، در تقدیر نفقه‌ی زوجه، اقرباء، زنان مطلقه و ... و نیز حاکم اسلامی را در مورد حقوق

۳. با این همه، در حکومت سعودی به سبب پای‌بندی شدید به نصوص و شائبه‌ی ربوی بودن این قاعده پذیرفته نشده است (مجله‌ی مجمع الفقه الاسلامی، ۶۶۷/۱۲).

کارگزاران و لشکریان با توجه به وضعیت اقتصادی و تورم موجود هشدار داده‌اند (الزحیلی، ۳/۳۶۱).

موضوع خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه نقد که ریشه در اقتصاد تورمی، سیاست‌های پولی حکومت‌ها، فعالیت‌های ربوی بانک‌ها در دو قرن اخیر و تغییر ماهیت پول از پول‌های حقیقی (درهم و دینار) به پول‌های اعتباری دارد، سابقه‌ی فقهی چندانی ندارد؛ لیکن فقهای گذشته با تأکید بر تحریم تأخیر بدون عذر دیون و با استناد به روایت «لِیُّ الْوَالِدِ یَحِلُّ عَرْضُهُ وَ عَقُوبَتُهُ»^۴ به دائن اجازه می‌دادند که با تشدید در مطالبه، برای کسب مال خود، همواره ملازم مدیون باشد (الشروانی، ۵/۱۴۲ و ابن عابدین، ۵/۲۹۸) و آنان ممالکان را نه تنها از مسافرت منع می‌نمودند، بلکه به حبس و حتی در مواردی به تنبیه بدنی ایشان حکم داده‌اند (الشربینی، ۲/۱۵۵ و الکاسانی، ۷/۱۷۴).

برخی از فقهای معاصر، پول‌های رایج امروزی را به دینار و درهم‌های قدیمی ملحق نموده و بر این باورند که، در زمره‌ی اموال مثلی قرار گرفته و باید در بازپرداخت دیون، همان ارزش اسمی آن‌ها در نظر گرفته شود و جبران ضرر وارده - اعم از کاهش قدرت خرید پول و عدم‌النفع - امری غیرمشروع است که این حکم در پنجمین جلسه‌ی "المجمع الفقه الاسلامی" تشکیل شده در کویت، مورد تصویب قرار گرفته است.

در مقابل، گروه دیگری با قیاس پول بر کالاهای تجاری، قیاس ممالک بر غصب، قواعد فقهی (لاضرر، نفی حرج، منع اکل اموال به باطل و ...)، اصول مسلم شریعت از قبیل: عدالت، نفی غرر و جهالت در قراردادهای وفای به عهد و غیره و این واقعیت که ماهیت پول‌های اعتباری چیزی جز قدرت خرید نیست، حکم به جبران کاهش ارزش پول داده و به تبع آن خسارت تأخیر تأدیه را مشروع دانسته‌اند.

مسئلاً در جوامع کنونی که امانت‌داری و اخلاق در زیر سطح مطلوب قرار دارد و تجربه‌ی قرض دهندگان - به‌ویژه بانک‌ها - به روشنی نشان می‌دهد، وجود اهرم‌هایی برای مهار تأخیر بدهکاران و سوء استفاده‌ی از اموال، امری ضروری است و بسیاری از بانک‌های اسلامی در کشورهایی که جریمه‌ی تأخیر را در قوانین خود مقرر نکرده‌اند، از تأخیرهای بدهکاران به شدت زیان دیده و با اظهار گله‌مندی به ضرورت چنین اهرم وادار کننده‌ای اعتراف می‌کنند (الدکتور قحف، مسائل کنونی پول، ۲۷۷).

رسالت این مقاله، تبیین مبانی فقهی و حقوقی خسارت تأخیر تأدیه و تنقیح ادله‌ی

۴. یعنی تأخیر و ممالک‌ی شخص دارا حلال کننده‌ی عرض (و هتک حرمت) و عقوبت و زجر اوست. این حدیث را امامان بخاری در باب لصاحب الحق مقال (البخاری، ۱۸/۲۳۹) و احمد بن حنبل (حنبل، ۳۹/۴۵۸، ح ۱۸۶۴۴) روایت کرده‌اند.

قائلان به این حکم است. امید است که گامی در راستای تشویق مخالفان این حکم به تجدید نظر در رأی خود، و اجتهاد مجدد آنان باشد؛ چرا که عصر جدید اقتضات خود را داشته و محدود کردن احکام شرعی به ظاهر نصوص و اقوال مجتهدان صاحب مذهب موجب می شود که مخالفان شریعت زبان به طعنه گشوده و نظام کامل و متقن حقوق اسلامی را به ناکارآمدی، کهنه پرستی و ... متهم کنند.

فقیهان و حقوق دانان مذاهب اسلامی برای بیان مشروعیت خسارت تأخیر تأدیهی وجه نقد، استدلالاتی ذکر کرده اند که با ادلهی قائلان به جبران کاهش ارزش پول در دیون، تا حدود زیادی مشابهت دارد؛ برخی از آن ادله، از دیدگاه اقتصادی بیان شده است که به سبب عدم موضوعیت و اجتناب از اطناب سخن، از ذکر آن ها خودداری می شود؛ هم چنین تعدادی از ادلهی ذکر شده برای اثبات موضوع که در برخی از تحقیقات بیان شده است؛ مثلاً: پول مال قیمی است، پول نه قیمی است و نه مثلی، پول هم قیمی است و هم مثلی و ... (یوسفی، ۲۴۴-۲۳۸) مخالف شروط عین مقروض در برخی از مذاهب اسلامی است و در نتیجه، به عنوان ادلهی مخالف ممکن است مورد استفاده قرار گیرد، چرا که فقهای حنفی، قرض را فقط در اموال مثلی جایز می دانند (السرخسی، ۱۴/ ۳۲ و ابن عابدین، ۱۶۵/۵) و شافعیه و مالکیه قرض را تنها در چیزهایی صحیح می دانند که عقد سلّم در مورد آن ها صحیح است، یعنی با توصیف دقیق قابل ضبط باشند (الشربینی، ۱۱۹/۲ و الدسوقی، ۲۲۲/۳)؛ بنابراین از ذکر چنین دلایلی نیز صرف نظر کرده و تنها ادلهی مورد قبول مذاهب اسلامی بیان خواهد شد.

گفتار نخست) مبانی خسارت تأخیر از باب ضمان های قهری

الف - غصب (استیلا نامشروع): مطابق قاعدهی ضمان ید که مسؤولیت مدنی غاصب را به وضوح بیان می کند، غاصب ملزم است - علاوه بر ردّ عین مغضوب یا در صورت تلف اعلائی قیمت آن - منافع تلف شدهی مالک را جبران کند (الکاسانی، ۲۳/۶؛ النووی، ۴۳۸/۲؛ ابن قدامه، ۵۸/۴ و مکارم شیرازی، ۷۱/۳) و هم چنان که در حدیث نبوی «مطل الغنی ظلم» بیان شده، تأخیر تأدیهی دین از جانب مدیون دارا، ظلم است و از زمان سر رسید دین به بعد، استیلا او بر دین، استیلائی ظالمانه محسوب شده و در حکم غصب است، چرا که گذشت زمان و تورّم به تدریج از ارزش سرمایهی دائن کاسته و او را از فرصت های سرمایه گذاری و کسب درآمد محروم نموده است و مسلماً این امور موجب زیان مادی او شده و ناخرسندی او را به دنبال دارد و همان طور که به بدهت، از

احکام شرعی و مواد قانونی استنباط می‌شود، مسؤولیت ناشی از غصب به مراتب شدیدتر از مسؤولیت ناشی از اضرار است.

البته در مقابل این ادعا که از عناصر تحقق غصب این است که استیلا بر حق غیر، باید از آغاز، به نحو عدوان باشد و در تأخیر تأدیه، مدیون ابتدائاً با رضایت و اذن مالک، بر مال او تسلط یافته است؛ باید گفت که تصرف مدیون، از زمان پایان مهلتش، در حکم غصب است، هم‌چنان که در ماده‌ی ۳۱۰ قانون مدنی در زمینه‌ی استیلا نامشروع بر عاریه، ودیعه و غیره، این مطلب به صراحت ذکر شده است که از تاریخ انکار، تصرف منکر در حکم غصب است.

در غصب اسکناس، غاصب، ضامن مالیت غصب شده یعنی قدرت خرید، مندک در اسکناس‌ها می‌باشد؛ چون هویت این مال فانی در محکمی‌اش یعنی قدرت خرید آن است؛ لذا در صورت کاهش ارزش پول به جهت نوسانات، قیمت بازار و بالا رفتن تورم، هرچند عین اسکناس‌های غصبی نزد غاصب موجود باشد، اما او ملزم به پرداخت تعداد بیشتری اسکناس نسبت به اسکناس‌های غصب شده‌ی موجود می‌باشد تا بریء الذمه شود؛ در واقع می‌توان گفت: ذمه‌ی غاصب مشغول به قدرت خرید اسکناس‌های غصب شده است، زیرا مغضوب، قدرت خریدی است که خود عینیت ندارد و به وسیله‌ی محکمی آن اخذ شده است و همان مأخوذ یعنی قدرت خرید، باید به وسیله‌ی اسکناس‌هایی که نمایان‌گر آن هستند (هر چند رقم صوری بیشتری دارند) بازگردانده شود (مسلمی، ۱۷۱).
فقه‌های اهل سنت برای اثبات موضوع فوق به قیاس تمسک جسته‌اند (الدکتور الجزاؤری، ۲۰۰) که در مبحث مربوطه بیان خواهد شد.

ب- قاعده‌ی اتلاف: مطابق قاعده‌ی اتلاف «من أ تلف مال الغير فهو له ضامن» هرکس مال غیر را تلف کند، ضامن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، خواه فعل او عمدی باشد یا خطا و خواه آن مال عین باشد یا منفعت (ابن رجب، القواعد فی الفقه الإسلامی، ۱۶۹؛ النووی، ۲۸۰/۲؛ ابن قدامه، ۲۸۵/۳؛ السیوطی، ۱۴۵ و مکارم شیرازی، ۲۶/۳).

مسئلاً تأخیر مدیون موجب کاهش مالیت پول و اتلاف قسمتی از قدرت خرید آن شده است و تلف‌کننده باید خسارت وارده را جبران کند؛ چرا که مالیت و حقیقت اسکناس چیزی جز قدرت خرید آن نیست، که حکومت‌ها آن را اعتبار بخشیده‌اند و همان‌طور که با سوزاندن یا پاره پاره کردن یک قطعه اسکناس قدرت خرید به همان مقدار از دست می‌رود، با گذشت زمان، تورم مقادیری از آن قدرت خرید را از بین

می‌برد؛ پس مطابق قاعده‌ی مذکور، این اتلاف بایستی جبران شود.

ج - تسبیب: مطابق این قاعده که فقه اسلامی و حقوق همه‌ی ملل بدان قائل هستند، هرکس سبب تلف یا نقص در مالی شود، باید مثل یا قیمت آن را بدهد^۵ (ابن‌رجب، القواعد فی الفقه‌الاسلامی، ۱۷۱؛ موسوی خمینی(ره)، ۱۷۴؛ الکاسانی، ۲۶/۱۶ و السیوطی، ۱۴۵).

در تأخیر تأدیه‌ی دین، مدیون نه تنها باعث شده که مالک از منافع مال خود محروم بماند، بلکه با مُماطله و تأخیر خود، موجبات کاهش ارزش سرمایه و پول صاحب مال را فراهم آورده است؛ بنابراین ملزم به پرداخت خسارت می‌شود؛ تا بخشی از زیان‌هایی را که به سبب فعل غیرمشروع او ایجاد شده است، جبران کند.

برخی از حقوق‌دانان نیز درصدد توجیه خسارت تأخیر تأدیه بر پایه‌ی مسؤولیت مدنی (اتلاف و تسبیب) بر آمده‌اند؛ از جمله به باور دکتر کاتوزیان آن‌چه که به سبب خسارت تأخیر تأدیه گرفته می‌شود، عوض اضافی در برابر دین نیست، بلکه التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و در شمار ضمان‌های قهری به حساب می‌آید؛ به عبارت دیگر، خسارت تأخیر تأدیه سبب ویژه و مشروع خود را دارد و بدل زائد بر اصل نیست، تا ربا و یا اکل مال دیگری به باطل باشد. در واقع، خسارت تأخیر تأدیه را با ربح پول یا «ربا» نباید اشتباه کرد؛ در ربا دو رکن اصلی وجود دارد که ماهیت و جوهر آن را معین می‌کند: نخست این‌که، مال به دست آمده یکی از دو عوض معامله یا از توابع آن باشد و سببی جداگانه و مستقل نتوان برای تملک فرض کرد. دوم این‌که، چیزی زیاد از آن‌چه داده شده است، باشد؛ برای مثال، اگر کسی یک خروار گندم به کشاورزی وام بدهد که در سر خرمن دو خروار پس بگیرد، ربا خورده است، چراکه بدون سبب خاصی برای تملک یک خروار اضافی، به عنوان عوض و در درون قرض، آن را به باطل به چنگ آورده است؛ ولی آن‌چه در قانون زیر عنوان «خسارت تأخیر تأدیه» آمده است، هیچ‌یک از آن دو رکن اصلی را ندارند؛ چراکه اولاً؛ مبلغی اضافی نیست که بیش از مبلغ اصلی به وام دهنده پرداخت شده باشد، بلکه کمترین خسارتی است که طلبکار برای محروم شدن از سرمایه‌ی خود در وعده‌ی معهود کسب کرده است و این غرامت نیز ترکیبی از دو رکن اصلی خسارت است: بخشی ناشی از سود از دست رفته و بخش دیگر،

۵. البته تسبیب در صورتی ضمان آور است که از نظر عرف، تجاوز و عدوان باشد، هرچند که در شرع عملی حرام به حساب نیاید مانند اتلاف غیر عمد.

ناشی از ضررهای متعارف و از جمله کاستی توان خرید پول؛ و ثانیاً؛ این ضررها ناشی از عهدشکنی بدهکار است و او باید مطابق قواعد ضمان قهری، ضرری را که سبب آن شده است جبران کند.

هرچند به ظاهر چنین می‌نماید که صدور حکم بر خسارت تأخیر تأدیه، امر به دادن پول زیادتر از اصل طلب است، ولی بدین ظاهر نباید اعتماد کرد، چرا که در حقوق ما، به طور معمول خسارت با پرداخت پول جبران می‌شود و در آن دعاوی که موضوعش وجه نقد یعنی پول رایج است، اگر مالی از همان جنس و زائد بر طلب به مدعی پرداخت شود، این اقدام همانند رباخواری تلقی می‌گردد؛ لیکن از نظر تحلیلی، سبب گرفتن پول دوم، توافق دو طرف بر زیاده خواری در برابر مؤجل ساختن دین حال نیست، بلکه سبب، تقصیری است که بدهکار در ادای دین مرتکب شده و از این راه به طلبکار خسارت زده‌است؛ پس آن چه بابت خسارت تأخیر گرفته می‌شود، عوض اضافی در برابر دین نیست، بلکه التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است و در شمار ضمان‌های قهری می‌آید (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۲۳۹/۴).

گفتار دوم) مبانی خسارت تأخیر تأدیه مطابق قواعد عمومی معاملات

الف - جبران عیب حادث: کاهش ارزش پول، عیبی حادث محسوب می‌شود و نمی‌توان دائن را ملزم به پذیرش آن کرد، چرا که یکی از مهم‌ترین ویژگی پول، واسطه‌ی تبادل بودن و مقبولیت آن نزد مردم است و این بستگی به قدرت خرید آن دارد و کاهش قدرت خرید عیبی است که کاهش رغبت مردم و مقبولیت عمومی آن را به دنبال دارد (ابن عابدین، رسائل، ۶۲).

البته منظور از عیب، عیب شیء معین نیست، بلکه مراد عیب نوعی است، زیرا در این جا شیء معین مورد استحقاق نیست و به اصطلاح عین اسکناس موضوع قرض نیست، تا ادعا شود عین اسکناس‌ها (از نظر ظاهری) سالم است، بلکه نوع دچار عیب شده و واضح است که عیب انواع معقول نیست، مگر با نقصان قیمت آن‌ها (الدکتور قحف، مسائل کنونی بانک، ۲۶۶).

پس چون تمام اعتبار و مالیت پول به قدرت خرید است و مقصود بالأصله از داشتن پول، توسل به قدرت خرید و تملک اشیاء است، نقصان مالی چون نقصان عینی کالاها است؛ بنابر آن چه ذکر شد، کاهش قدرت خرید پول دائن بر اثر تأخیر در تأدیه، عیبی حادث است که به سبب فعل غیرمشروع مدیون ایجاد شده و باید جبران گردد.

ب- نفی غرر و جهالت: تورّم شدید و پیمان‌شکنی و ماماطله‌ی مدیون در ادای دین، از جمله امور غیرقابل پیش‌بینی بوده که اگر دائن از آن آگاهی نسبی هم داشت، اقدام به پرداخت دین نمی‌کرد؛ بنابراین دائن تصوّر صحیحی از شرایط اقتصادی و رفتار مدیون در تأدیه‌ی دین نداشته و در نتیجه در اجل و موعد پرداخت دین، جهالت ایجاد شده است (مجله‌ی مجمع الفقه الاسلامی، ۳۰۳/۶) و چنان‌که در احادیث متعدّد آمده، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) از بیع غرر، بیع الحصاة، منابذه، ملامسه، حیوان مصراة، برده‌ی آبق و... به سبب غرر و عدم اطلاع دقیق از چگونگی مورد عقد، نهی فرموده است (الکاسانی، ۲۳۴/۱۱؛ ابن رشد، ۱۲۳/۲؛ التّووی، ۴۲۱/۱؛ ابن قدامه، الشّرح الکبیر، ۲۴/۴؛ شهید ثانی، ۲۳۲/۴؛ الحلی، ۶۷/۳ و ابن قدامه، المغنی، ۴۵۷/۷)، چراکه چنین عقودی، زمینه‌ی تقلّب و اختلاف را در میان مردم ایجاد می‌کنند.

مسلماً پدری که مهر دختر خود را پنجاه سال قبل، هزار تومان قرار داده، اگر می‌دانست که ارزش آن پول، امروز به حدّی کاهش می‌یابد که برای خرید یک جفت جوراب مرغوب هم کافی نیست، حاضر به چنان عقده‌ی نمی‌بود و مهریه‌ی فرزند خود را به گونه‌ای دیگر طرح می‌کرد؛ بنابراین جهالت نسبت به اوضاع اقتصادی و رفتار مدیون، موجب گول خوردن دائن شده است و عنصر رضایت که رکن اساسی و مشترک همه‌ی عقود است، دچار نقض می‌گردد؛ پس برای کسب رضایت یکی از طرفین عقد، جبران نسبی خسارت وارده با پرداخت خسارت تأخیر امری منطقی و عادلانه است.

ج- قاعده‌ی «ارزش زمان»: شکی نیست که در قراردادهای و روابط تجاری، زمان، دارای ارزش است و طبق قاعده‌ی «للأجل قسط من الثمن» زمان جزئی از ثمن به حساب می‌آید (الشّربینی، ۷۵/۲؛ شهید ثانی، ۴۰۹/۲ و ابن عابدین، ۴۶۱/۵) و بر همین مناسبت که قیمت نقد و نسیه، همواره یکسان نیست.

در فقه و قانون، اجل پیش از موعد تأدیه، دارای ارزش است و شخص می‌تواند با کاهش مقداری از دین، زمان تأدیه را پیش بیندازد، پس چرا بعد از موعد سررسید دین نباید برای آن ارزش قائل شد؟ (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۲۹۶/۴)؛ بنابراین همان‌طور که دائن، قسمتی از دین را می‌کاهد تا طلب خود را زودتر وصول کند، مدیون هم در اثر تأخیر در پرداخت دین، مدّت را افزایش داده است، پس لازم است که مقداری بر دین او اضافه شود تا در واقع تعادلی که در روابط طرفین در ابتدا برقرار بوده، حفظ شود؛ چرا که در ابتدا، قرارداد طرفین بر مبنای مدّت بوده است و حال که با تأخیر در تأدیه‌ی دین تعادل از بین رفته است، باید با افزایش مقداری بر اصل دین، مجدداً آن را

ایجاد کرد.

د- وفای به عهد: خداوند مؤمنان را دستور فرموده است که در قراردادهای به عهد و پیمان خود پایبند بوده و به تعهدات خود وفا کنند (المائده/۱) و به مقتضای دلالت این آیه در بازپرداخت دیون، مدیون ملزم است که مساوی آنچه را که از دائن گرفته است، در موعد مقرر به او پس دهد و در دیون پولی مؤجل، اگر ارزش پول کاهش یافته باشد، فقط با جبران کاهش ارزش پول می‌توان به این حکم الهی عمل کرد (الدکتور قحف، مسائل کنونی بانک، ۸۱)؛ البته در جواب آنچه مطرح شده که آیا جبران کاهش ارزش پول مصداق وفای به عهد است؟ (یوسفی، ۲۳۶) باید گفت: آنچه که مدیون متعهد به بازپرداخت آن شده، مثل همان چیزی است که تحویل گرفته و مسلماً وقتی که از ارزش آن کاسته شده و قدرت خرید خود را به مقدار زیادی از دست داده است، مثل و مانند پول ارزشمندی نیست که هنگام عقد قرض تحویل گرفته بود؛ بنابراین عمل به تعهد بازپرداخت مثل، یکی از مصادیق وفای به عهد است که در آیه مذکور بدان فرمان داده شده است و این امر محقق نمی‌شود، جز با جبران کاهش ارزش پول و پرداخت قدرت خرید دین.

ه- عقوبت مالی: هم‌چنان که امام احمد، ابوداود، نسائی و ابن ماجه از عمرو بن شریح روایت کرده‌اند پیامبر (صلی الله علیه و سلم) فرموده است: «لیّ الواجد یحلّ عرضه و عقوبته» و مذاهب اسلامی با استدلال به آن و احادیث دیگر - با شرایط مذکور در کتب فقهی - حکم به منع مدین مامل از مسافرت (ابن عابدین، ۳۸۴/۵ و التّووی، ۱۳۶/۴) و حتی ملازمه و همراهی‌اش صادر نموده‌اند (المرغینانی، ۲۷۸/۹ و الشّروانی، ۱۴۲/۵)؛ شدت سخت‌گیری‌ها به حدی است که فقهای مالکیه، شافعیه و حنابله، تنبیه بدنی چنین فردی را در صورت کتمان اموال خود، جایز دانسته‌اند (الزّرقانی، ۲۷۸/۵؛ الشّروانی، ۱۲۱/۵ و المرادوی، ۲۷۶/۵)؛ چراکه لفظ عقوبت در حدیث مذکور مطلق بوده و بر خلاف آنچه مخالفان می‌گویند، هیچ دلیل معتبری مبنی بر تقييد آن به جنس وجود ندارد، چنان‌که یکی از فقهای در توجیه حکم اخیر گفته است: «و العقوبة لاتختصّ بالحبس بل هی فی الضّرب أظهر منها فی الحبس» (الدکتور المزیّد، ۱۱۶).

۶. در شرح روایت مذکور از وکیع (استاد شافعی و متوفی ۱۹۷ هـ ق) نقل شده است که «یحلّ عرضه و عقوبته» یعنی شکایت و زندانی او جایز است (احمد بن حنبل، ۴۵۱/۳۹) و مشابه این تعبیر از عبدالله بن مبارک نیز روایت شده است (ابوداود، ۳۲/۱۰).

شاید ثبات قیمت نقود (طلا و نقره) در گذشته و متضرر نشدن از تأخیر ادای دین و یا نداشتن تصور امروزی ما از تورم و تغییر لحظه به لحظه قیمت‌ها، موجب شده که فقهای گذشته معنی عقوبت را منحصر به حبس و تعزیر بدانند.

خسارت تأخیر از جهاتی شبیه کیفرهایی است که شریعت آن‌ها را تأیید کرده و از جهاتی دیگر با این کیفرها متفاوت است؛ از جهت این‌که این جریمه نوعی کیفر برای بدهکار تأخیرکننده است و مانع تأخیر در پرداخت بدهی می‌شود، شبیه آن کیفرهاست؛ اما از جهت این‌که عوضی به نفع طلبکار است و بر مقدار دین او افزوده می‌شود و شارع چنین چیزی را مورد انکار قرار داده است و نیز از این جهت که ثروتمند و فقیر در آن یکسان تلقی می‌شود، با آن کیفرها متفاوت است (الدکتور قحف، مسائل کنونی پول، بانک، ۲۸۰-۲۷۹).

اگر خسارت تأخیر به عنوان عقوبتی مالی برای ستمی که بدهکار مامطل - با وجود توانایی مالی - مرتکب آن شده و آن پول به خزانه بیت المال وارد شود، از جانب فقهای معاصر مذاهب اسلامی مورد قبول قرار گرفته و به اصطلاح از باب زواجر (عقوبت‌های بازدارنده) خواهد بود (مجله‌ی مجمع الفقه الاسلامی، ۲۹۱/۶)؛ لیکن به شائبه‌ی ربوی بودن و اشتراط زیاده بر دین، برخی از فقها آن را از باب جوابر به حساب آورده و با آن به مخالفت پرداخته‌اند؛ اما با چنین تردیدهایی نمی‌توان دست افراد سودجو را بازگذاشته و قرض دهندگان نیکوکار را دچار ضرر و زیان کرد؛ چرا که مدیون مامطل با پیمان شکنی و تأخیر غیرمشروع و استیلائی غاصبانه خود، زمینه‌ی ضرر و زیان دائن را فراهم آورده است؛ پس الزام او به پرداخت خسارت، عقوبتی در مقابل عمل مجرمانه‌ی او بوده و اهرمی بازدارنده برای همه‌ی افراد است تا از تأخیر در ادای دیون اجتناب کنند.

و- قاعده عدالت: رعایت اصل عدالت در تمامی معاملات و همه روابط اجتماعی، از جمله دستورات مؤکد اسلام است (الاعراف/۸۵، النحل/۹۰، الرّحمن/۹ و الحجرات/۹) و فقها تماثل را در باب قرض تا حدی مدّ نظر داشته‌اند که اموال را براساس این معیار به مثلی و قیمی تقسیم کرده‌اند، تا مقرض دچار زیان نشده و با اطمینان خاطر اقدام به قرض الحسنه نماید و علّت این حکم را به‌صراحت، رعایت عدالت ذکر کرده‌اند: (الشربینی، ۱۱۹/۲) و مسلماً تماثل هنگامی محقق می‌شود که قیمت اموالی که به قرض داده شده، مساوی باشند و اگر اختلاف قیمت وجود داشته باشد، تماثل حاصل نمی‌شود (السرخسی، ۱۶/۱۴ و النووی، ۱۰۷/۱۰) و نمی‌توان گفت که مدیون مثل آن‌چه را که قرض گرفته، پس داده است؛ بنابراین جهت رعایت قاعده‌ی تماثل و دوری از ظلم نسبت

به مقرض، ضروری است که ضرر ناشی از جبران کاهش ارزش پول، تا حدودی جبران شود.

البته برخی از محققان روایت مشهور «الذهب بالذهب و الفضة بالفضة مثلاً بمثل يداً بيد سواء بسواء» را مستمسک خود قرار داده و قائل به جبران کاهش ارزش پول شده‌اند (الدكتور قحف، ربط الحقوق و ...، ۱۸۹)؛ لکن برخی گفته‌اند: این روایت در مورد چگونگی اموال ربوی بوده و ممکن است از جانب قائلین به عدم جواز جبران کاهش ارزش پول، به عنوان عین مدعا مطرح شود (یوسفی، ۲۳۶)؛ اما چنین ادعایی وارد نیست، چرا که اولاً؛ این روایت عام بوده و هر نوع مبادله‌ی پول حقیقی را شامل می‌شود و نمی‌توان آن را منحصر به معامله اموال مذکور در آن حدیث دانست و اکثریت قریب به اتفاق علمای اسلامی از زمانی که پول‌هایی غیر از طلا و نقره رایج شده تا به امروز، پول را در همه‌ی احکام فقهی چون طلا و نقره قلمداد کرده‌اند؛ ثانیاً؛ ما مثلیت را در ارزش اسمی پول نمی‌دانیم، بلکه مثلیت باید در ارزش حقیقی یعنی قدرت خرید پول، مراعات شود و این قدرت خرید است که به پول مالیت و ارزش بخشیده است؛ بنابراین از روایت مذکور می‌توان برای اثبات مدعا یعنی لزوم جبران کاهش ارزش پول استفاده کرد.

ز - تأدیه دین به أحسن: پرداخت هر گونه مال اضافه از جانب مدیون به همراه اصل بدهی با طیب خاطر - و بدون شرط اضافه - نه تنها امری جایز، بلکه مستحب است. (الشربینی، ۲۸۷/۲؛ ابن قدامه، الشرح الكبير، ۳۵۹/۴؛ نجفی، ۷/۲۵؛ امام خمینی (ره)، ۶۵۴/۱ و موسوی خویی، ۱۸۸/۲)؛ هم‌چنان که در صحیح مسلم از ابورافع روایت شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شتری پنج ساله را از مردی قرض کرد و سپس به اختیار خود شتری شش ساله (و ارزشمندتر) را به او پس داد و فرمود: «إن خيارکم أحسنکم قضاءً» «بهترین شما کسی است که (دین خود را) نیکوتر ادا کند»^۷.

گفتار سوم) مبانی خسارت تأخیر در قواعد فقهی

الف - قاعده‌ی «لا ضرر و لا ضرار»^۸: قاعده‌ی فوق که از مسلمات مکتب حقوقی اسلام

۷. رواة البخاری، کتاب النکاح، باب الشّروط فی المهر.

۸. این قاعده متن حدیث نبوی است که امام مالک در «الموطأ» کتاب الاقضية، باب القضاء فی المرفق و امام احمد در مسند خود آن را روایت کرده‌اند (احمد بن حنبل ۳۲۷/۵) و در برخی روایات با عبارت «الضرر یزال» آمده است؛ ابن رجب حنبلی در کتاب جامع العلوم و الحكم گفته است که این حدیث حسن با بیان سند توسط ابن ماجه، دارقطنی و غیره روایت شده و طرق مختلف روایت آن یکدیگر را تقویت می‌کنند. (ابن رجب، ۳۲۸) قاضی حسین این قاعده را یکی از چهار پایه و ارکان اساسی فقه اسلامی می‌داند (ابن نجیم، ۲۷۴/۴).

است، هر گونه اضرار به دیگران (و نیز قبول ضرر) را نفی می‌کند. (السیوطی، ۰۸/۱؛ الکاسانی، ۲۶/۱۶؛ الدسوقی، ۳۰۳/۹؛ الشربینی، ۴۳۴/۳؛ ابن قدامه، المغنی، ۲۶۳/۵ و شهید ثانی، ۱۵۸/۴).

در شرایط تورمی که از ارزش حقیقی پول دائن کاسته شده است و عرف همگانی به بداهت وجود ضرر را مسلم و محرز می‌داند، چه کسی غیر از مدیون موجب چنان ضرری شده است؟ چرا باید دائن متحمل ضرری شود که نه تنها هیچ نقشی در ایجاد آن نداشته، بلکه از سر نیکوکاری و حسن نیت اقدام به قرض دادن مال خود نموده است؟ چنان ضرری نتیجه‌ی فعل مدیون و تقصیر او در ممانعت و تأخیر غیر مشروع در تأدیه‌ی دین است؛ بنابراین تنها کسی که در مقابل زیان وارده باید جوابگو باشد، مدیون است. (مجله‌ی مجمع الفقه الاسلامی، ۲۹۴/۶).

رکن اصلی مسؤولیت مدنی که همانا وجود ضرر است، در کاهش ارزش پول، امری بدیهی و انکار ناپذیر است و چنانچه در قوانین و نوشته‌های حقوقی مذکور است: کاستن از دارائی شخص و پیش‌گیری از فزونی آن، به هر عنوان که باشد، ضرر به او محسوب می‌شود (کاتوزیان، ضمان قهری، ۲۱۹/۱).

هم‌چنان‌که اشاره شد، سایر ارکان مسؤولیت که عبارتند از: ارتکاب فعل زیان‌بار و رابطه سببیت بین فعل شخص و ضرری که وارد شده است، با ممانعت و تأخیر در تأدیه‌ی دین به صورتی واضح موجود است؛ و اگر ادعا شود که کاهش ارزش پول ناشی از فعل و عمل مدیون نبوده و از اراده‌ی او خارج بوده است، باید در جواب گفت که مدیون با تأخیر و ممانعت، گذشت زمان را چون مقدمه‌ای برای کاهش قدرت خرید پول که ناشی از تورم و مشکلات اقتصادی جامعه است، فراهم نموده است؛ البته با فرض قبول چنان ادعایی، مسأله‌ی اجتماع اسباب مطرح می‌شود که با پذیرش هرکدام از نظریه‌های مطرح شده در زمینه اجتماع اسباب (همان‌جا، ۳۸۲/۱-۳۷۴) می‌توان فعل مدیون را سبب مستقیم و بی‌واسطه و یا سبب مؤثر و مقدم در ایجاد زیان وارده دانست؛ بنابراین طرح چنین ادعایی مسؤولیت وی را در ایجاد خسارت وارده، نمی‌کاهد و او ملزم به جبران خسارتی است که بر اثر فعلش ایجاد شده است.

ب- **قاعدہ‌ی «منع اکل أموال به باطل»:** در راستای تحقق حفظ مال که یکی از ضروریات معتبر در شریعت اسلامی است، خداوند فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا لا

تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل» (النساء/۲۹) و مقصود از اكل مال به باطل، بهره‌گیری از آن بدون حق شرعی است که شامل همه‌ی شیوه‌های غیرمشروع کسب مال از قبیل: قمار، ربا، تقلب، غصب و... می‌شود (ابن عابدین، ۱۶۴/۵؛ ابن رشد، ۲۳۸/۲؛ ابن قدامه، المغنی، ۴۲۸/۹؛ شهید ثانی، ۳۴۵/۲ و الدکتور زغیبه، ۱۳۱) و مسلماً عدم تأدیه‌ی دیون در موعد مقرر یکی از مصادیق بارز پیمان شکنی، ستم بر صاحب حق و حرمان وی از اموال خود بوده و استفاده‌ی غیرمشروع مدیون مماطل از منافع اموال غیر موجب چنان ضرر و زیانی گشته است، پس او باید ملزم به جبران خسارت وارده شود.

ج - قاعده‌ی «شرط ضمن عقد»: مطابق قواعد فقهی که براساس حدیث «المسلمون عند شروطهم» مقرر شده است اصل در شروط، صحت و لزوم آنهاست؛ البته در صورتی که با قرآن، سنت و مقتضای عقد مخالف نبوده و از جانب طرفین عقد مورد قبول واقع شده باشد. بنابراین اگر در ضمن عقد قرض، شرط شود که اگر مدیون - علی رغم توانایی مادی برای پرداخت بدهی و عدم موانع مورد قبول - در پرداخت بدهی در موعد مقرر خلف وعده نمود، ملزم به پرداخت خسارت تأخیر است، چنین شرطی صحیح بوده و این خود، دلیلی بر جواز اخذ خسارت تأخیر است؛ برخی از فقهای معاصر اهل سنت برای اثبات خسارت تأخیر به این موضوع استدلال کرده‌اند (مجله مجمع الفقه الاسلامی، ۳۰۲/۶)؛ لیکن در حکم صادره‌ی مجمع در دوره‌ی دوازدهم برگزار شده در ریاض، قرار دادن شرط جزایی را برای خسارت تأخیر دیون جایز ندانسته، اما در مورد سایر عقود آن را پذیرفته است (مجله‌ی مجمع الفقه الاسلامی، ۶۷۱/۱۲).

در بررسی این شرط می‌توان گفت که این شرط با مقتضای دین که تملیک مال به عوض غیر واقعی آن است، مخالف نیست و از طرف دیگر، مورد توافق طرفین است؛ لیکن نکته‌ی مورد تردید در صحت این شرط، مخالفت آن با کتاب و سنت است که با دقت و بررسی در این شرط، آن مخالفت نیز منتفی است، زیرا شرط خسارت دیرکرد، نه شرط گرفتن اضافه در اصل قرض است و نه افزایش بدهی در مقابل تمدید مهلت، چراکه قرض‌دهنده شرط نمی‌کند که قرض‌گیرنده در سررسید مقرر چیزی بیش از آنچه قرض کرده است، بپردازد؛ بلکه قرض‌دهنده همان‌طور که برای اطمینان از وفای دین، گاهی ضامن، کفیل و یا وثیقه (معین) مطالبه می‌کند، این بار به جای آن یا علاوه بر آنها برای الزام قرض‌گیرنده به وفای دین در سررسید مقرر، او را متعهد می‌کند که در صورت نقض عهد و تخلف از پرداخت به موقع، مبلغی را به عنوان جریمه بپردازد و این شرط، شرط منفعت نیست، بلکه شرط مصلحت است (مظهر قراملکی و حسینی

ادیانی، ۱۱۳).

بنابراین اگر افراد پیش از انعقاد عقودی که به دیون منجر می‌شوند، از مقررات خسارت تأخیر و جریمه مدیون مامطل آگاهی داشته باشند، همین آگاهی، شرط تلقی شده و اجرای آن الزامی است و شورای نگهبان نیز در پاسخ به سؤال بانک مرکزی (مورخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۸) خسارت تأخیر تأدیه را در قالب شرط ضمن عقد پذیرفته است: «در صورت عدم تسویه کامل بدهی ناشی از قرارداد تا سررسید مقرر، به علت تأخیر بدهی ناشی از قرارداد، از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویه کامل بدهی، مبلغی به ذمه امضاکننده قرارداد تعلق خواهد گرفت؛ از این رو، وام یا اعتبارگیرنده، با امضای قرارداد، ملزم و متعهد می‌شود تا زمان تسویه کامل بدهی ناشی از قرارداد، علاوه بر بدهی تأدیه نشده، مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال نسبت به بدهی خود بر حسب قرارداد به بانک پرداخت نماید.»

برخی از حقوق دانان نیز در نظریه‌ی «اثر حوادث غیرقابل پیش بینی بر التزامات عقدی» اشاره کرده‌اند که یکی از مبانی آن، وجود بندی ضمنی در خصوص تغییر اوضاع است (ادوارد عید، ۱۲۸).

د- **قاعده‌ی «الغرم بالغنم»**^۹: مطابق قاعده‌ی فوق، هر کس که درآمد یا ثمر چیزی را در اختیار دارد، ملزم است که خسارات و زیان‌های وارده را جبران کند (ابن عابدین، ۴۵۸/۴؛ الشربینی، ۲۶۶/۴ و شهیدثانی، ۴۱/۲) و چون مدیون، پول دائن را در اختیار داشته و از آن استفاده کرده است، طبق این قاعده ملزم است که خسارت ناشی از کاهش ارزش پول را-که یکی از مصادیق بارز زیان است- متحمل شده و به جبران آن برای داین اقدام کند.

ه- **قاعده‌ی رفع حرج**: براساس قاعده‌ی فقهی «الضرورات تبيح المحظورات»^{۱۰} هرگونه سختی و تنگنا در شریعت اسلامی منتفی شده است و بر این مبنا احکام فراوانی صادر شده است (الدسوقی، ۴۶/۲؛ ابن عابدین، ۲۰۵/۱؛ الکاسانی، ۳۳۵/۱؛ التووی، ۳۸۴/۱؛ شهید ثانی، ۱۹۰/۲؛ الحلی، ۴۱۲/۵ و السیوطی، ۱۳۸/۱).

^۹ قاعده‌ی مذکور در مقابل قاعده «الخراج بالذمان» قرار دارد.

^{۱۰} این قاعده که با عبارت‌های دیگری چون «المشقة تجلب التيسير» و «إذا ضاق الأمر اتسع» بیان شده است، یکی از قواعد مسلم شریعت محمدی است که مستند به آیات و روایات متعددی از جمله (البقره/۱۸۵، المائده/۵، الحج/۷۸...) می‌باشد و براساس آن رخصت داده شده تا در موارد ضروری-که مورد تأیید شارع قرار گرفته باشد- به مقدار نیاز از محرّمات بهره گرفته شود.

اگر حکم به عدم جبران کاهش ارزش پول صادر شود، مسلمانان برای از دست دادن مقدار زیادی از قدرت خرید پول به سختی و مشقت افتاده و با طرف مقابل در خصوص جبران خسارت به اختلاف و نزاع می‌افتند و از طرف دیگر، افراد نیازمند جامعه، کسی را نمی‌یابند که به آن‌ها قرض‌الحسنه بدهند و در نتیجه، دو طرف دچار حرج و سختی می‌شوند؛ درحالی که آئین حنیف و سَمَحَه‌ی اسلام، هرگونه سختی و مشقتی را مردود می‌داند. بنابراین اگر حکم به جبران کاهش ارزش پول نموده و خسارت تأخیر تأدیه را امری مشروع بدانیم، موانع و تنگناهای فوق را از سر راه مسلمانان برداشته‌ایم و این مسأله مطابق قاعده‌ی فوق، امری نیکو و پسندیده از طرف شارع قلمداد می‌شود.

و- قاعده‌ی مثلی و قیمی: برخی از فقهای معاصر، پول‌های رایج امروزی را به دینار و درهم‌های قدیمی ملحق نموده و بر این باورند که با توجه به ماهیت و فلسفه‌ی قرض‌الحسنه و مالیت کاملی که در پول‌های اعتباری وجود دارد، در زمره‌ی اموال مثلی قرار داشته و باید در بازپرداخت دیون، همان ارزش اسمی آن‌ها در نظر گرفته شود و جبران ضرر وارده- اعم از کاهش قدرت خرید پول وعدم النفع- امری نامشروع است و ائمه‌ی مذاهب اربعه‌ی اهل سنت نیز پول را مال مثلی دانسته و گفته‌اند که هنگام بازپرداخت دیون، تنها همان مقدار عددی- بدون توجه به کاهش ارزش- واجب است به داین پرداخت شود و این حکم در دوره‌ی پنجم "المجمع الفقه الاسلامی" برگزار شده در کویت، در سال ۱۴۰۹ هـ.ق مورد تأیید قرار گرفته است.

در مقابل، گروه دیگری با قیاس پول بر کالاهای تجاری، قیاس ملاحظه بر غضب، قواعد فقهی (لاضرر، نفی حرج، منع اكل اموال به باطل و ...)، اصول مسلم شریعت از قبیل: عدالت، نفی غرر و جهالت در قراردادها، وفای به عهد و غیره و این واقعیت که ماهیت پول‌های اعتباری چیزی جز قدرت خرید نیست، پول را مالی قیمی تلقی کرده و حکم به جبران کاهش ارزش پول داده و به تبع آن خسارت تأخیر تأدیه را مشروع دانسته‌اند.

ظاهراً ابویوسف^{۱۱} و محمدبن حسن شیبانی^{۱۲} اولین کسانی هستند که بر خلاف نظر فوق حکم صادر کرده و اظهار داشته‌اند که اگر پس از عقد معامله، پیش از قبض ثمن،

۱۱. قاضی القضاة یعقوب بن ابراهیم بن حبیب مشهور به ابویوسف، بزرگترین شاگرد ابوحنیفه، صاحب تألیفات متعدّد از جمله‌ی "الخراج" و متوفای سال ۱۸۲ هـ.ق.

۱۲. محمدبن حسن بن فرقد الشیبانی دومین شاگرد ابوحنیفه که با تألیف کتاب‌های "الجامع الکبیر، السیر الکبیر و الأصل" موجب نشر آراء فقهی ابوحنیفه شد و در سال ۱۸۹ هـ.ق از دنیا رفت.

نقود خلقی (طلا و نقره) یا نقود اصطلاحی (فلوس و به تعبیر امروزی پول‌های اعتباری) دچار کساد یا کاهش ارزش شدند، بر خریدار واجب است که قیمت واقعی آن‌ها را بپردازد و همین مسأله در ادای بدهی‌ها جاری است (السرخسی، ۳۴/۲۲ و ابن نجیم، البحرالرأقی، ۲۱۹/۶) و فتوای معتبر نزد احناف همین قول است (ابن عابدین، ۵۳۴/۴)؛ این قول نزد برخی از فقهای حنبلی مقبول واقع شده و ابن تیمیّه آن را پذیرفته است (المرداوی، ۱۲۵/۵). از میان فقهای مالکی نیز کسانی هستند که این قول را به شرط کاهش زیاد میان دو قیمت (دین) پذیرفته‌اند (الرّهونی، ۱۲۱/۵).

گفتار چهارم) مبانی خسارت تأخیر در ادله‌ی اصولی

الف - قیاس^{۱۳}: برخی از فقها و حقوق‌دانان اهل سنت برای مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه به قیاس متمسک شده‌اند؛ آنان غصب را مقیس علیه قرار داده و گفته‌اند: «مدیون مماطل به جامع (علت قیاس) غصب ظالمانه‌ی مال و حجب مالک آن از عین و منافع ملکش، بر غاصب قیاس می‌شود و چون غاصب ضامن عین و جبران خسارت آن است (الدسوقی، ۴۴۰/۱۴؛ الکاسانی، ۳۱۹/۹) و حتی فقهای شافعیه و حنابله، قائل به ضمان منافع فوت شده‌ی عین مغضوب هستند (التووی، ۱۶۸/۲؛ الشربینی، ۱۴۹/۲؛ ابن قدامه، الشرح الکبیر، ۴۳۸/۵؛ ابن قدامه، المغنی، ۳۸/۱۱؛ ابن رجب، ۲۶۶/۱؛ شهید ثانی، ۳۰۲/۴ و الدکتور الجزائری، ۲۰۰) نتیجه‌ی قیاس فوق این است که حکم غصب بر مماطله‌ی دین جاری بوده و مدیون مماطل، ملزم است علاوه بر اصل دین، زیان محقق ناشی از ارزش پول را، جبران کند و این دلیلی بر مشروعیت خسارت تأخیر است.

ب - عرف^{۱۴}: مطابق حدیث نبوی روایت شده‌ی ابوداود و ترمذی «علی الید ما أخذت حتی تؤدیته» و قواعد فقهی و حقوقی، مدیون ملزم به ادای مثل چیزی است که

^{۱۳} قیاس چهارمین ادله‌ی فقهی مذاهب اهل سنت است که این‌گونه تعریف شده است: «هو الحاق فرع غیر منصوص علی حکمه الشرعی بأمر منصوص علی حکمه لإشتراکهما فی علّة الحكم» (الدکتور منصور، ۲۷۰)؛ امام غزالی نیز آن را چنین تعریف کرده است: «تسویة واقعة لم یرد نص بحکمها، بواقعة فیہ نص علی حکمه بما ورد فیہ نص علی حکمه فی الحكم، لإشتراکهما فی علّة ذلك الحكم» (الغزالی، ۵۴/۲).

^{۱۴} عرف - با رعایت شروط مخصوص - یکی از ادله‌ی شرعی نزد بسیاری از فقهای مسلمان بوده و بسیاری از فروع فقهی مذاهب مختلف مبتنی بر این اصل است؛ در تعریف آن گفته شده است: عرف امر مألوفی - از قول، فعل و یا ترک - است، که بسیاری از مردم آن را پذیرفته و بدان عمل می‌کنند و شارع نیز به تقریر درباره‌ی آن - نه به رد و نه تأیید - حکمی صادر نکرده است. صاحب کتاب «شرح الکوکب المنیر» نیز آن را این‌گونه تعریف کرده است: «العرف کل ما عرفته النفوس مما لا ترده الشریعة» (الدکتور منصور، ۸۲).

گرفته است و تأدیه‌ی دین یا آدای بدهی امری عرفی است و در صورتی که کاهش ارزش پول شدید باشد، مسلماً هنگامی عرف (رایج در جامعه‌ی ما و همه‌ی جوامع دیگر دنیای امروز) قائل به تأدیه‌ی بوده و مدیون را بری‌الدّمه می‌داند که ارزش حقیقی پول یعنی قدرت خرید آن، به دائن بازپرداخت شود و البته این عرف از جانب شارع رد نشده است؛ به‌عنوان مثال، اگر امروز کسی مدّعی شود با پرداخت یکصد تومان، بدهی یا مهریه‌ی پنجاه سال قبل را تأدیه نموده است، کدام عرف و کدام شخص عاقلی او را بری‌الدّمه می‌داند؟ در حالی که در آن زمان دائن می‌توانست با آن پول، یکصد متر زمین مسکونی در شهر محلّ سکونت خود خریداری کند و امروزه آن مبلغ برای خرید یک آدامس کفایت نمی‌کند.

ج- مقاصد شریعت و سدّ ذریعه^{۱۵}: از جمله اموری که از آیات، احادیث و احکام شرعی به عنوان یکی از اصول ثابت شریعت استنباط می‌شود، عدم مساوات حقوق میان امانت‌دار و خیانت‌کار، فرمان بردار و متمرّد و آدا کننده و ضایع کننده‌ی حقوق است. آیا شخصی که با وجود توانایی از پرداخت بدهی خود در موعد مقرر، خودداری کرده و با این کار، زمینه‌ی ضرر و زیان دیگران را فراهم می‌کند، با کسی که در سررسید دین، اقدام به آدای بدهی خود می‌کند، مساوی است؟ آیا چنان مساواتی، امانت‌داران و وفاداران را، به خیانت و پیمان شکنی سوق نمی‌دهد؟ مسلماً برای جلوگیری از پیمان شکنی و خیانت، از باب سدّ ذریعه و کاهش زمینه‌ی سوءاستفاده از اموال دیگران، باید بر بدهکاران مداخله جرمی‌های مقرر شود تا افراد در سررسید دیون خود، اقدام به پرداخت بدهی نمایند و زمینه‌های اختلاف و دعوا در میان مردم کاهش یابد.

د- استحسان^{۱۶}: عرف، مصلحت و ضرورت مبانی کاملاً مناسب برای حکم به

^{۱۵} سدّ ذریعه یعنی منع عوامل و اسبابی که منجر به مفاسد می‌شوند و یکی از دلایل فرعی مورد قبول در مذاهب مالکی و حنبلی است (الدکتور زیدان، ۱۶۹).

^{۱۶} تعاریف اصولیون در مورد استحسان متفاوت است؛ برخی از علمای حنفی آن را چنین تعریف کرده‌اند: «هو دلیل ینقذح فی نفس المجتهد یعسر علیه التّعبیر عنه» و برخی دیگر گفته‌اند: «هو العدول بحکم المسأله عن نظائرھا لدلیل خاص من کتاب او سنّة» (ابن قدامه، ۴۰۷/۱)؛ صاحب کتاب «الموافقات» نیز گفته است: «الإستحسان هو الاخذ بمصلحه جزئیه فی مقابله دلیل کلی» (الشّاطبی، ۲۰۷/۴)؛ مذاهب اسلامی استحسان را - علی رغم اختلافاتی که در تسمیه و اطلاق دارند - به‌عنوان یک ادّله‌ی فرعی در اصول فقه پذیرفته و عملاً در احکام صادره آن را به کار بسته‌اند و اصولیون و فقهای شافعی پس از ایشان آن را با این تعریف «عدول در مسأله‌ای از نظیر آن، به مقتضای دلیلی مورد قبول شرع، پذیرفته‌اند» (الدکتور منصور، ۲۸۱).

مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه از باب استحسان است، زیرا همان طور که گفته شد، عرف در حالتی که ارزش پول کاهش نسبتاً شدیدی - مثلاً در حد ثلث - داشته باشد، ادای دین را به ارزش اسمی آن، تأدیه‌ای منجر به برائت ذمه نمی‌داند و مصلحت جامعه برای گسترش قرض‌الحسنه و مشارکت‌های مردم در فعالیت‌های اقتصادی و نیز ضرورت وجود اهرمی برای مقابله با ماطلان و سوء استفاده‌کنندگان از اموال مردم حکم می‌کند که خسارت تأخیر تأدیه حکمی مشروع دانسته شود.

در صورت تورّم و کاهش شدید ارزش پول، اگر مدیون به ضمیر و وجدان خود رجوع کند و زیان ناشی از تأخیر تأدیه‌ی دین را در نظر بگیرد، مسلماً حاضر نخواهد بود که آن همه ضرر را بر عهده‌ی شخصی بگذارد که از سر نیکوکاری و با حسن نیت نسبت به او خوبی کرده و مال خود را به او قرض داده است؛ چرا که ضمیر و قلب آدمیان که سرشتی الهی دارد - تا زمانی که با گناه و نافرمانی، سیاه نشده است - هم‌چون آینه‌ای قادر است که حقایق را آشکار کند.

علاوه بر این، مدیون با پرداخت خسارت تأخیر، بخشی از زیان‌های ناشی از کاهش ارزش پول دائن را بر عهده گرفته و از باب تعاون اجتماعی و نوع دوستی در ضررهای مادی‌اش شریک می‌شود، زیرا دائن نه تنها از منافع احتمالی سرمایه‌ی خود محروم مانده، بلکه با کاهش ارزش پول دچار زیان گشته است و حال آن‌که خداوند متعال می‌فرماید: «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان» (الرّحمن/۶۰).

هـ- مصالح مرسله (مصلحت اجتماعی): یکی از قواعد سیاست شرعیه درباره‌ی مسائلی که نصّ صریحی در مورد آن‌ها وجود ندارد، مصالح مرسله است که مذهب مالکی آن را به کار گرفته است (الدکتور منصور، ۸۳) و هم‌چنان‌که امام محمد غزالی آن‌را تبیین نموده، هدف از آن جلب منفعت یا دفع مضرت است و مقصود از مصلحت نیز، حفظ مقاصد شارع (مقاصد خمس‌ه‌ی دین، عقل، نفس، عرض و مال) و دفع مضرت از آن‌هاست (الغزالی، ۱۳۹/۱).

قرض‌الحسنه یکی از عالی‌ترین نمودهای همکاری اجتماعی و عامل تحکیم برادری در میان افراد جامعه است و قرآن کریم در آیات متعدّد آن را تحسین کرده و آن را قرض‌دادن به خداوند نامیده است (الحدید/۱۱، التّغابن/۱۷ و المزمّل/۲۰) و اگر زیان ناشی از کاهش ارزش پول، جبران نشود، مسلماً صاحبان سرمایه - در جو تورّمی حاکم بر اقتصاد امروزی - به تدریج رغبت خود را نسبت به این عمل خداپسندانه از دست داده و حاضر نخواهند شد که سرمایه‌ی خود را بدون هیچ چشم‌داشتی در اختیار افرادی قرار

دهند که واقعاً به دلیل نیاز درخواست قرض نموده‌اند و این خود زمینه‌ای برای ایجاد حرج و سختی بر مردم است، درحالی که شارع آن را به شدت مردود می‌داند (المائده/۶ و الحج/۷۸)؛ بنابراین؛ مصلحت اجتماعی برای تقویت نهاد قرض‌الحسنه و گسترش فرهنگ برادری و حس همکاری، حکم می‌کند که زیان ناشی از کاهش ارزش پول را جبران کرده و قائل به مشروعیت خسارت باشیم.

هم‌چنین حکم به جبران کاهش ارزش پول عامل مهمی در تشویق سرمایه‌گذاران به پس‌انداز در بانک‌ها و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های عمرانی و در نتیجه، رشد اقتصادی جوامع می‌شود؛ چنان‌که تجربه‌ی کشورهای آمریکای جنوبی در تصویب قانون جبران کاهش ارزش پول در تأخیر دیون، چنین نتیجه‌ای داشته است (الدکتور قحف، ربط الحقوق، ۲۰).

نتیجه

برخلاف آنچه معمولاً گمان می‌شود، قابلیت مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه‌ی وجه نقد امری استثنایی و حکمی ثانوی نیست، بلکه به استناد احکام اولی و مبانی فقهی متعددی در مذاهب اسلامی می‌توان آن را توجیه نمود. به استناد برخی از این مبانی، از جمله شرط ضمن عقد، حتی فراتر از شرایط مقرر در ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، مثلاً در خصوص عدم‌النفع ناشی از تأخیر تأدیه یا عدم‌النفع ناشی از کاهش ارزش پول، حتی در فرض عدم تمکن مدیون یا عدم مطالبه حکم داد. علت توجیهی بسیاری از مبانی فقهی ذکر شده را باید در اعتباری بودن ارزش اسکناس که عبارت است از قدرت خرید، جست و جو کرد. در واقع، چنان‌چه مبلغ اداء شده برابر مبلغ قدرت خرید در زمان قرض یا انعقاد قرارداد و تحقق دین نباشد، می‌توان گفت که مسلماً به طلبکار ضرر وارد شده و مدیون نیز به تعهد خود عمل نکرده است و همین امر زمینه‌ی اعمال و اجرای بسیاری از قواعد و ادله‌ی فقهی را فراهم می‌کند.

از تحلیل مبانی مورد مطالعه می‌توان این نتیجه را گرفت که بین خسارت تأخیر تأدیه و ربا تفاوت اساسی و ماهوی وجود دارد: مبلغی که به دلیل تأخیر در پرداخت بدهی به مدیون تعلق می‌گیرد برای جبران ضرر وارد شده به او است، در حالی که مبلغ اضافی در قرض به عنوان ربا گرفته می‌شود، ما یزاء ندارد. وانگهی، میزان ربا از قبل مشخص و مقطوع است، اما مبلغ خسارت تأخیر تأدیه بعد از تأخیر در پرداخت دین مورد به مورد دادگاه تعیین می‌شود و میزان آن از قبل مشخص نیست.

پیشنهاد می‌شود، با توجه به این که علل و عوامل تأخیر در پرداخت بدهی متعدد

است (اعسار و ناتوانی مدیون، تغییر شرایط اقتصادی، امتناع عمدی از پرداخت) و با همه‌ی این موارد نمی‌توان یکسان برخورد کرد، قانون‌گذار با توجه به مبانی فقهی برای هر کدام از آن‌ها ضمانت اجرای متناسب را تعیین نماید.

فهرست منابع

قرآن کریم.

- [۱]. ابن حنبل، الإمام احمد؛ (؟)، *المسند*، سلسله‌ی کتب السنه، ترکیه، دارالدعوة.
- [۲]. ابن رجب، ابوالفرج عبدالرحمن الحنبلی؛ (۱۴۰۷ هـ . ق). *جامع العلوم و الحكم*، بیروت، دار الجلیل.
- [۳]. ابن رجب الحنبلی، ابوالفرج عبدالرحمن بن احمد؛ (؟)، *القواعد فی الفقه الإسلامی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴]. ابن رشد، محمد بن أحمد الأندلسی القرطبی؛ (۱۴۱۱ هـ . ق). *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*، تحقیق طه عبدالرؤف، القاهرة، المكتبة الأزهرية للتراث.
- [۵]. ابن عابدین، علامه محمد امین؛ *الدر المختار*، مطبوع مع حاشیه رد المختار، الطبعة الثانیة بیروت، دار الفکر.
- [۶]. ابن نجیم، زین الدین ابراهیم؛ (۱۴۰۵ هـ ق). *الأشباه و النظائر*، مطبوع مع غمز عیون البصائر، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- [۷]. -----، *البحر الرائق شرح كنز الدقائق*، الطبعة الثانیة، دارالکتب الإسلامی.
- [۸]. ابن قدامه، أبو محمد عبدالله بن أحمد المقدسی؛ (۱۳۹۹ هـ ق)، *روضة الناظر و جنة المناظر*، الطبعة الثانیة؛ الریاض، جامعة ابن سعود.
- [۹]. -----، (۱۴۰۳ هـ ق). *المغنی فی شرح المختصر الحزقی فی الفقه*، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۱۰]. -----، (۱۴۱۱ هـ ق). *الشرح الكبير على متن المقنع*، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۱۱]. ادوارد عید، (۱۹۹۰ م). *اثر انخفاض قيمة العملة على الإلتزامات المدتیة*، بیروت، مكتبة زين الحقوقیه.
- [۱۲]. البخاری، محمد بن اسماعیل؛ (۱۹۸۷ م). *الصحيح الجامع المختصر*، بیروت، دار ابن کثیر.
- [۱۳]. الحلّی، جعفر بن الحسن الهدلی؛ (؟)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی إسماعیلیان.
- [۱۴]. الدسوقی، شمس الدین محمد عرفه؛ (؟)، *حاشیه على شرح الكبير*، بیروت، دار الفکر.
- [۱۵]. الرملی، شمس الدین محمد بن احمد، (۱۳۸۶ هـ ق). *نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج*، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.

- [۱۶]. الرّهونى، محمد بن احمد؛ (۱۹۷۸م). حاشیه الرّهونى على شرح الزّرقانى لمختصر خليل، بيروت، دارالفكر.
- [۱۷]. الزّحيلي، الدكتور وهبه؛ (۱۴۲۸ هـ ق). موسوعة فقه الإسلامى، الطّبعه الثّانيه؛ دمشق، دارالمكتبي.
- [۱۸]. الزّرقانى، عبدالباقى ابن يوسف؛ (؟)، شرح الزّرقانى على مختصر خليل، بيروت، دارالفكر.
- [۱۹]. الزّغيبه، الدكتور عزالدّين؛ (۲۰۱۰م). مقاصد الشّريعة الخاصّة بالتصرّفات المالىه، عمان، دار النفائس.
- [۲۰]. الزّيدان، الدكتور عبدالكريم؛ (۱۴۲۷ هـ ق). الوجيز فى اصول الفقه، دمشق، موسوعة الرّساله النّاشرون.
- [۲۱]. السّرخسى، شمس الدّين؛ (۱۴۰۶ هـ ق). المبسوط، بيروت، دارالمعرفه.
- [۲۲]. السّيوطى، الإمام جلال الدّين؛ (؟)، الأشباه والنظائر، چاپ سوم، بيروت، دارالفكر.
- [۲۳]. الشّاطبى المالكى، الإمام ابراهيم بن موسى الغرناطى؛ (۱۴۲۲ هـ ق). الموافقات فى اصول الشّريعه، بيروت، دار الكتب العلميه.
- [۲۴]. الشّربينى، محمّد الخطيب؛ (۱۳۷۷ هـ ق). معنى المحتاج إلى معرفه الفاظ المنهاج، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البايى الحلبي و اولاده.
- [۲۵]. الشّروانى، عبد الحميد؛ (؟)، حاشية الشّروانى على تحفة المحتاج، بيروت، دار صادر.
- [۲۶]. شهيدثانى، زين الدّين بن على الجعبي العاملى؛ (؟)، الرّوضة البهيه فى شرح اللمعة الدمشقيه، بيروت، دار العالم الإسلامى.
- [۲۷]. الغزالي، الإمام محمّد بن محمّد، المستصفي فى علم الأصول، الطّبعه الثّانيه، بيروت، دارالكتب العلميه.
- [۲۸]. قحف، الدكتور منذر؛ (۱۴۲۱ هـ ق). ربط الحقوق و الالتزامات الآجله بالتغيير الأسعار، الطّبعه الثّانيه، جده، المعهد الإسلامى للبحوث و التدريب التابع للبنك الإسلامى للتنميه.
- [۲۹]. -----، (۱۳۸۵ هـ ش). مسائل كنونى پول، بانك و مشاركت در شركتها، ترجمه مصباحى مقدم، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (عليه السلام).
- [۳۰]. كاتوزيان، ناصر؛ (۱۳۷۴ هـ ش). حقوق مدنى (ضمان قهرى)، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۳۱]. -----، (۱۳۸۷ هـ ش). قواعد عمومى قراردادها، چاپ پنجم، شركت سهامى انتشار،
- [۳۲]. الكاسانى، علامه علاء الدّين؛ (۱۹۸۲م). بدايع الصّنايع، بيروت، دارالكتاب العربى.
- [۳۳]. مجله الفقه المجمع الإسلامى، العدد الخامس، منظمه المؤتمر الإسلامى، جده، ۱۴۰۹ هـ ق.
- [۳۴]. المرادوى، علاء الدّين ابوالحسن على بن سليمان؛ (۱۴۰۰ هـ ق). الإنصاف فى معرفه الرّاجح من الخلاف، دارإحياء التّراث.
- [۳۵]. المرغينانى، برهان الدّين على بن ابى بكر؛ (۱۳۸۹ هـ ق). الهدايه شرح بدايه المبتدى، مصر،

- مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
- [۳۶] مسلمی، ابوالقاسم؛ (۱۳۸۲ ه. ش). *خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.*
- [۳۷] المصلح، الدكتور خالد بن عبدالله بن محمد؛ (۱۴۲۷ ه. ق). *التضخم النقدي في فقه الإسلامی، دار ابن جوزی، الدمام.*
- [۳۸] مكارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۸۵ ه. ش). *القواعد الفقهيّة، قم، مدرسه الإمام علی.*
- [۳۹] منصور، الدكتور محمد خالد؛ (۱۴۲۶ ه. ق). *ابحاث معاصره في الفقه الإسلامی و اصوله، عمان، دار عمار.*
- [۴۰] موسوی خمینی، سیّد روح الله؛ (۱۴۲۱ ه. ق). *تحریر الوسیله، قم، مؤسسه تنظیم نشر و آثار.*
- [۴۱] موسوی خویی، سیّد ابوالقاسم؛ (۱۳۹۷ ه. ق). *منهاج الصالحین، نجف، مطبعة التعمان.*
- [۴۲] النووی، الإمام محی الدین یحی بن شرف؛ (۱۴۰۵ ه. ق). *روضه الطالبین، الطبعة الثانية بیروت، المکتب الإسلامی.*
- [۴۳] النجفی، محمد حسن؛ (۱۹۸۱ م). *جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.*
- [۴۴] یوسفی، احمد علی؛ (۱۳۸۱ ه. ش). *ریا و تورم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.*